اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**دیشب یک مقداری عبارت نجاشی را در ابن بطة خواندیم که معلوم شد واقعا خیلی فواید دارد یعنی خیلی نکات ظریف دارد حالا گفتیم این شاید کم کم منشاء بشود امثال این جلسات یک درس نجاشی هم در قم دائر بشود ان شاء الله اگر دائر شد به برکات شماست ، طرح آقای مختاری ، کتاب شناسی شیعه بنویسند ذیلش درس نجاشی ، چون نجاشی هم به کتاب شناسی شیعه می‌خورد ان شاء الله ، ما وقتی در قم رسائل را شروع کردیم یکی دو نفر درس رسائل می‌گویند ان شاء الله این به اسم آقای مختاری چون باعث این قطعیت آقای مختاری و علیرضای ما شد اصرار کردند .**

**علی ای حال معلوم شد که خیلی لطایف در عبارت مرحوم نجاشی هست یکی از آقایان مشهد هم به من می‌گفت که من هم درس نجاشی را شروع کردم حرف‌های شما را هم می‌گویم اما فکر می‌کنم خیلی کار داشته باشد .**

**عرض کنم خدمت با سعادتتان که خلاصه‌ی بحث حالا گفتیم که حالا که مطلب به اینجا رسید یک کمی هم توضیح دیگر حالا به شکل به قول معروف مشق شب می‌گویند چه می‌گویند ، دقت کنید مرحوم نجاشی خودش راجع به ابن بطة گفت کان یتساهل فی الحدیث و یعلق الاسانید بالاجازات البته من دیشب گفتم اسانید بالاجازات به این معنا که سند را با اجازه جابجا می‌کند نه مراد ایشان به عکس است سند را برمی‌دارد اجازه را تبدیل به اجازه ، سند مرادش این است من دیشب برعکس گفتم حالا به هر حال تصحیح شد .**

**یکی از حضار : اجازه را می‌گذارد جای سند .**

**آیت الله مددی : اها اجازه را می‌گذارد جای سند .**

**عرض کنم که این راجع به این قسمت . عرض کنم سوالی که اینجا می‌ماند نجاشی گفت کان یتساهل فی الحدیث آن وقت یعلق الاسانید بالاجازات بعد از ابن الولید نقل کرد ضعیف مخلطٌ ، سوال اول اینکه بین این دو تا تعبیر فرق هست یا نه ؟ عبارت ابن الولید ضعیفٌ نه یتساهل ، خیلی عجیب است ها چقدر اینها دقیق بودند .**

**نجاشی می‌گوید یتساهل فی الحدیث ، ابن الولید می‌گوید اگر این کار را می‌کن ضعف است دیگر چه یتساهل فی الحدیث ، این سوال اول بود که خود تقریبا جوابش را دادم عبارت نجاشی خیلی ملایم تر است اصولا من همیشه عرض کردم مرحوم نجاشی در میان علمای ما نسبتا عباراتش ملایم است تند نیست از همه تند تر ابن غضائری است ، از ایشان هم ملایم تر شیخ طوسی است .**

**نجاشی انصافا حدیث شناس بزرگی است کتاب شناس بزرگی است خیلی این قواعد فنی حدیث را مراعات می‌کند ، شیخ طوسی نه تقریبا اگر بخواهیم به اصطلاح اهل سنت صحبت کنیم تقریبا نجاشی دنبال صحیح است شیخ طوسی نه به حسن هم اکتفا می‌کند البته در میان اهل سنت کسانی بودند که به حدیث ضعیف هم می‌آوردند همه جور می‌آوردند ضعیف و موضوع و کذاب و این ابن جوزی در موضوعات خودش کتابی به نام موضوعات حتی حدیث با اینکه خودش حنبلی است از کتاب امامش احمد بن حنبل نقل می‌کند می‌گوید موضوعٌ از مسند احمد نقل می‌کند می‌گوید موضوعٌ با اینکه خودش هم حنبلی است خودش هم تابع امامش است .**

**اما در میان ما آن که خیلی شدید است مرحوم ابن غضائری عرض کردم چند دفعه یک دفعه آقایان آمدیم گفتیم ببینیم این جاهایی که ایشان گفته کذاب وضاع چند تاست در این کتاب ، در کتاب ابن غضائری یکی دو صفحه نگاه کردیم دیدیم زیاد است دیگر نمی‌شود شمرد گفت ز بس که کشته فتاده شمار نتوان کرد دیگر اصلا قابل شمارش نیست بهتر این است که این موضوع را رها کنیم .**

**پس مرحوم نجاشی تعبیر کرده یتساهل خیلی عجیب است اما ابن الولید می‌گوید نه آقا ضعیفٌ بحث تساهل نیست . این یک نکته‌ی اولی که حالا خودمان هم جوابش را دادیم . نکته‌ی دوم چرا این جوری شده اصلا چرا این طور شده که نجاشی تعبیر یتساهل فی الحدیث می‌گوید و مرحوم ابن الولید ضعیفٌ می‌گوید ؟ این نکته‌ی دوم به ذهنتان می‌آید اگر می‌خواهیم به عنوان سوال باشد .**

**نکته‌ی سوم هم ثمره‌ای است که بر این بار می‌شود اگر بنا باشد رجال نجاشی درس داده بشود باید تمام این ظرافت‌ها روشن بشود ظرافت‌های خاص عبارت و انصافا هم خیلی مرد این دیشب برای شما یک مقدار عبارتش را خواندیم معلوم شد برای شما که چقدر این مرد دقت و ظرافت به کار برده است در انتخاب عبارات به حساب در انتخاب مطلب هم مطلب را خیلی دقیق بیان می‌کند و هم عبارات عربی خیلی سنگین و قشنگی می‌آورد .**

**می‌دانید سرش چیست چرا حالا نجاشی یتساهل گفته سرش چیست ، نجاشی در بغداد بوده است ، بغداد مرکز حدیث اهل سنت است ، اهل سنت به حدیث به عنوان حدیث کار کردند اعتقادشان این بود که حالا اگر کسی مثلا یک روایتی را به شخصی داشت مثلا به زهری داشت من باب مثال بعد هم شنید کتاب زهری کتاب داشته آن سند را بردارد به کتابش وصل بکند بگوید مثلا این کتاب را فلان با آن سند نقل بکند این را اجمالا شاید بعضی‌هایشان قبول می‌کردند خوب دقت کنید چون می‌گفتند به هر حال طریقی به ایشان دارد به هر حال یک سندی به ایشان دارد .**

**لذا در عالم شناخت حدیث به عنوان حدیث مبنایی که مبنای کار قرار می‌گرفت به این تساهل می‌گفتند یعنی قبول نداریم بالاخره یک مبنایی است مثلا عده‌ای که به نحو وجاده نقل می‌کردند این اختلافی بود عده‌ای می‌گفتند اگر وجاده باشد بدانیم کتاب درست است می‌توانیم بگوییم عن فلان مثلا شما کتاب جمیل مقابلتان است کتاب جمیل وجاده رسید و لکن می‌دانید کتاب نسخه‌ی صحیح است می‌گویید عن جمیل .**

**یکی از حضار : ولو خودتان سند ندارید .**

**آیت الله مددی : وجاده است اصلا سند ندارد .**

**بعبارة اخری می‌گفتند کلمه‌ی عن اعم از اتصال است یک اصطلاح علمی‌اش این است آیا عن عنه مساوق با اتصال است یا اعم از اتصال، مبنای نود و پنج درصد از علمای حدیث اهل سنت این است که عن عنه مساوی با اتصال است اگر گفت عن یعنی شنیده یا قرائت کرده است عده‌ایشان می‌گفتند نه آقا وجاده هم باشد عن گفته ، نگفته ، گفته عن فلان دقت فرمودید ؟ مشکلی ندارد بگوید عن فلان .**

**و عرض کردیم عده‌ای هم از علمای ، یعنی اهل سنت این حدیث حضرت جواد را این جور می‌فهمند می‌گوید آقا تقیه شدید بود خواندیم آن شب حدیث ، کتب زیر زمین بود درآوردیم می‌گوید وجاده است دیگر ، حضرت فرمود حدثوا بها فانها حقٌ ، اینها فهمیدند از کلمه‌ی ، اولا بعضی‌ها فهمیدند حدثوا یعنی قولوا حدثنی فلان آن که هیچ آن که خیلی بالاتر شد ، دو اینکه ببینید عن فلان . دقت کردید ؟ فانها حقٌ مهم نیست این قسمت لکن این شانش شان امام معصوم نیست .**

**و لذا خوب دقت بکنید در آنجا نمی‌آمدند می‌گفتند مثلا عن فلان ، آن وقت احتمالا در میان علمای ما چون این بحث در میان علمای ما نیست تا حتی قرن پنجم مثلا مرحوم شیخ و اینها نداریم ما این بحث را ، یک احتمال هست که عن عنه را اعم از اتصال گرفتند این خیلی مشکل است ها این کار ، یعنی به نحو وجاده بوده الان بعضی از اهل سنت این بحث را من در بعضی این کتاب اتجاهات الحدیثه برای همین آقای کذا ، اما در اصطلاحات قدیم اهل سنت من ندیدم اگر هم باشد من ندیدم نفی نمی‌کنم ، ما ها که نداریم .**

**الان که متعارف است مثلا می‌گویند و فی المقام روایات ، یک ما عنی الکافی ، ما فی الکافی آیا این دو تا با هم فرق می‌کنند ؟ دقت کردید، اینها می‌گویند اگر ما گفتیم ما فی الکافی یعنی از این کافی که در بازار هست به نحو وجاده از این نقل کردند آنجا هم گفت فی الکافی ، اگر اجازه داری و طریق داری به کافی بگو عن الکافی البته ما مراعات نمی‌کنیم نمی‌خواهم بگویم می‌دانید الان در حوزه‌های ما اصلا متعارف نیست بحثش هم مطرح نشد نه اینکه متعارف باشد .**

**آمدند گفتند اگر گفتیم مثلا حدیث اول ، ما فی الکافی ما عن الکافی ببینید ، اگر اشاره به طریق و اجازه‌ی خودت داری بگو ما عن الکافی چون عن عنه مساوق با اتصال است باید سند داشته باشد اما فی الکافی به نحو وجاده است . ما فی الکافی ما فی فقه الرضا طریق به آن نداریم نه عن الفقه الرضا عن فقه الرضا نه ما فی فقه الرضا یعنی این دو تا عبارت را با هم دیگر فرق گذاشتند دقت کردید .**

**مرحوم نجاشی چون در بغداد بوده و علم حدیث در بغداد به عنوان یک علم و ضوابطش و درایه و اینها مخصوصا قرن پنجم دیگر کاملا مطرح بوده و عده‌ای هم این را قبول می‌داشتند ایشان تعبیر فنی متعارف اهل حدیث کرده گفته یتساهل ، روشن شد ؟ مرحوم ابن بطه در قم است در قم این بحث‌ها نبود در قم محیطش شیعه بحث سر قبول و رد است اصلا تساهل و علم حدیث و علم وجاده و عن عنه و این حرف‌ها اصلا مطرح نبوده است . روشن شد ؟**

**پس آن نظرش روی قواعد تحدیث و مصطلحات متعارف بغداد ، خیلی اگر این مطلبی که من می‌گویم راست باشد خیلی لطیف است ها که کاملا مراعات کردند مرحوم نجاشی می‌گوید یتساهل ، شما الان ببینید می‌گوید این یتساهل نیست این دروغ است یتساهل چیست ، سند داشته به فرض کنید به جمیل برداشته همین سند را اجازه داده به کتاب جمیل خوب این دروغ است دیگر این با تدلیس چه فرقی می‌کند با تزویر چه فرقی می‌کند این دروغ است دیگر می‌گوید کتاب جمیل را من اینطوری نقل می‌کنم خوب دروغ دارد می‌گوید یک حدیث از جمیل به آن ترتیب نقل کرده است .**

**بله یک بحث دیگری هست که شاید در خلال بحث‌ها به آن اشاره بکنیم و این کار خوبی هم هست حالا یک مقاله‌ای هم اگر آقای مختاری بنویسند المستدرک علی الفهرستین که ما بیاییم یک مستدرک بر فهرست نجاشی و شیخ بنویسیم با روش خود شیخ و نجاشی با روش شیعه چون الان فرض کنید مثلا من باب مثال کشف الظنون کتابی نوشته ذیل کشف الظنون مستدرک هم دارد کتاب‌هایی که موجود است ایشان اسم نبرده است این آسان است این مشکل ندارد که اما نه ما هم کتاب اسم ببریم هم طریق بنویسیم مثل راهی که نجاشی طریق نوشته است . می‌شود ما الان بله این کار می‌شود شاید یکی دو جلد هم این طوری بشود المستدرک علی الفهرستین که مثل فهرست نجاشی .**

**حالا یک مثال برای شما عرض بکنم که روشن بشود مراد من چیست ، مرحوم جبرئیل بن احمد فاریابی از علمای شیعه در همان منطقه‌ی حالا یا در فاریاب برای افغانستان است آن زمان یا خراسان آن زمان است یا برای ماوراء النهر است . خود کشی که در کش و سمرقند بوده که ماوراء النهر است ، الان ماوراء النهر بالای آمون دریا را ازبکستان مثل اینکه می‌گویند الان به عنوان ازبکستان مطرح است به حساب منطقه‌ی اصلا ترک‌های دنیا کلا از اینجا هستند از ماوراء النهر هستند مثل اینکه عرب‌های دنیا کلا از یمن هستند . کل ترک‌ها از این جا هستند که عده‌ای ایران آمدند عده‌ای همین جور رفتند از دریای خزر رد شدند آن طرف این شهرهایی که از گرجستان و قفقاز و اینها همه از نقل از آن مکان است .**

**علی ای حال ایشان کتابی دارند مفاخر اهل البصرة والکوفة نجاشی هم اسم کتاب را نبرده است شیخ هم به طریق اولی حاج آقا بزرگ هم ندارد ، حالا این کجا ما این را پیدا کردیم تصادفی در کشی یک روایتی نقل می‌کند می‌خواهید شما هم بیاوریدش آخرش می‌گوید و هذه الروایة اوردتها من کتاب مفاخر اهل البصرة والکوفة لجبرئیل احمد الفاریابی . وسط‌های کتاب کشی به یک مناسبتی جای دیگر هم ندارد همین یک جا دارد ، دقت کردید ؟**

**یکی از حضار : یک کتاب مستقلی است .**

**آیت الله مددی : یک کتاب مستقل .**

**آن وقت خود کشی بعضی از آقایان نوشتند ایشان یروی عن جبرئیل این اشتباه است مرحوم کشی از ایشان نقل نمی‌کند چون درک نکرده است .**

**یکی از حضار : نوشته که در ترجمه‌ی حبیب بن مظاهر گفته ، گفته که**

**آیت الله مددی : مظاهر گفته شده مظهر هم گفته شده حبیب بن مظهر اسدی بفرمایید .**

**یکی از حضار : قصه‌ی مزاح ایشان شب عاشورا را دارد و بعد می‌گوید که قال الکشی هذه الکلمة مستخرجة من کتاب مفاخر کوفة والبصرة**

**آیت الله مددی : لجبرئیل بن احمد اسم جبرئیل را می‌برد نه ؟**

**یکی از حضار : نه**

**آیت الله مددی : چرا اسم می‌برد .**

**یکی از حضار : در سند می‌گوید اول سند شروع سند با ایشان است . جبرئیل بن احمد قال حدثنی محمد بن عبدالله بن مهران**

**آیت الله مددی : دقت کردید ما فهمیدیم کتاب جبرئیل بن احمد فاریابی اسمش این است اما این نسخه شاید چیز باشد مفاخر اهل البصرة والکوفة ، مفاخر الکوفة والبصرة نیست .**

**یکی از حضار : مفاخر الکوفة والبصرة حالا این چاپی که من دارم که برای آقای رجائی است .**

**آیت الله مددی : نه من چون چاپ مرحوم آقای مصطفوی را نگاه کردم . به نظرم اهل هم داشت تو ذهنم این طور بود**

**یکی از حضار : مفاخر بیشتر به اهل می‌خورد**

**آیت الله مددی : به اهل بیشتر می‌خورد مفاخر اهل الکوفة والبصرة حالا شاید اشتباه کردم فراموش کردم الان در ذهن من مفاخر اهل البصرة و الکوفة اگر چاپ آقای مصطفوی یا من اشتباه کردم حافظه‌ام خراب شده است .**

**دقت فرمودید ؟ حالا شما می‌توانید چون اصلا اسم کتاب نیامده مثل نجاشی اجازه‌ای که مثلا عمومی داشتید الان فرض کنید از آقای مرعشی اجازنی فلان فلان برسانید به شیخ طوسی ، شیخ طوسی از پسر عیاشی از کشی نقل می‌کند . کشی به دو راه کتاب را نقل می‌کند یکی وجاده چون می‌گوید وجدت بخط جبرئیل بن احمد ظاهرا همین یک نسخه ایشان نوشته آن نسخه هم بعد تلف شده است دیگر هیچ اسم و خبری از آن کتاب نیست یک جا هم می‌گوید محمد بن مسعود عن جبرئیل بن احمد آقایان توجه نکردند خیال کردند کشی مستقیم از جبرئیل نقل می‌کند اصلا اینجا ببینید اول سند جبرئیل بن احمد است خیال کردند مستقیم از اوست نه خیلی جاها تصریح کرده وجدت بخط جبرئیل بن احمد اگر ابتدا به اسمش می‌کند به نحو وجاده است شما قشنگ می‌توانید طریق را بیاورید تا شیخ طوسی از شیخ طوسی به کشی از کشی از استادش عیاشی از جبرئیل بن احمد به کتاب مفاخر بصره عین فهرست نجاشی و شیخ و نوشته نشده دقت کردید ؟**

**استدراک بر کتاب نکردید دقت کردید الفهرست المستدرک علی الفهرستین یعنی به همان روش فهرستی که آنها گفتند و راه‌های دیگر هم دارد که حالا ان شاء الله من در خلال بحث آینده اشاره می‌کنم . این اگر بشود خیلی لطیف است یعنی ما مقدار زیادی از کتبی که قبل از شیخ بوده یا حتی بعد از شیخ بوده می‌توانیم با اجازه و با سند نقل بکنیم راه‌هایش پیدا می‌شود ، مثلا جای اجازه به علامه باشد علامه بگوید اجزته بجمیع کتبه و روایاته . البته الان چون مستدرک در فهرستین است کسانی که قبل از شیخ بودند و نجاشی ، اینها بعد هستند می‌تواند آدم خیلی راحت یک مستدرکی بر این کتاب بنویسد .**

**پس بنابراین روشن شد که مرحوم نجاشی مصطلح اهل حدیث بغداد را نگاه کرده تعبیر کرد یتساهل ، مرحوم ابن الولید در محیط شیعه نگاه کرده گفت آقا ضعیف است این کار ضعیف است چرا برمی‌داری جا بجا می‌کنی شاید سند را با اجازه نقل می‌کنی اسناد را ، این تو یک روایت از آن آقا نقل کردی نه اینکه کتاب آن آقا این خودش جزو دروغ است جزو موارد کذب است موارد تدلیس است .**

**مثل اینکه دیشب عرض کردم که مثلا یک سندی به ابن ابی عمیر هست ضعیف است آن سند ضعیف را بردارید به یک سند صحیحی که شیخ به ابن ابی عمیر دارد وصل کنید به جایش خوب این دروغ است دیگر ، چون مرحوم شیخ این را با سند ضعیف از ابن ابی عمیر نقل کرده است . این کار خیلی کار سختی است ها یعنی این کاری است که اگر خدای نکرده از گذشتگان ما کسانی باشند که این کار را کرده باشند خیلی کار را مشکل می‌کند و خیلی کاری است که پیدا کردنش مشکل است ، همه چیز را هم به هم می‌ریزد این یک مطلب .**

**مطلب سوم آیا ثمره‌ای بین این دو تا هست یا نه ثمره‌ی بین این دو تا در این است که مرحوم نجاشی روی مبانی اصطلاح اهل حدیث پیش رفته و مرحوم ابن الولید روی مرحله‌ی قبول بودن و نبودن پیش رفته است . یعنی بعبارة اخری همان تعبیری که من عرض کردم مرحوم آقای بروجردی اشکال می‌کنند که صاحب وسائل احادیث را تقریبا چیز کرده متن را خیلی دقت نکرده مثلا از کافی آورده بعد گفته شیخ هم مثله با اینکه مثله نیست . عرض کردیم مرحوم صاحب وسائل احادیث را جمع کرده بر اساس فقه و فتوا ، آقای بروجردی می‌خواستند حدیث را جمع کنند بر اساس حدیث این دو تا با هم دیگر فرق می‌کند اگر بر اساس فقه باشد حالا متن مرحوم شیخ یک کمی با متن مرحوم کلینی اختلاف داشته باشد مهم مطلبش است .**

**نه مهم این است که متن چیست آن دقت در متن فاء و واو و لان و فان و اینها روی حدیث شناسی خوب است آقای بروجردی نظر مبارکشان این بود که ما باید مجموعه‌ی حدیثی را بر اساس ضوابط حدیثی جمع بکنیم مرحوم صاحب وسائل و این نظر ابن الولید هم هست این که می‌گوید ضعیفٌ دقت کنید ، این را تساهل من اسمش نمی‌گذارم حالا مرحوم نجاشی می‌گوید چرا عده‌ای از علمای حدیثی اهل سنت این را قبول داشتند خوب قبول داشته باشند کار غلطی است ، کار غلط را که نباید قبول بکنیم من فکر می‌کنم این کمال دقتی است که مرحوم نجاشی دقت کردید ، خودش می‌گوید یتساهل فی الحدیث**

**یکی از حضار : موارد دیگر در نجاشی یتساهل فی الحدیث پیدا می‌شود یا نمی‌شود ؟**

**آیت الله مددی : نه موارد دیگری که دارد یعتمد المراسیل کذا این یتساهل به این معنا الان یادم نمی‌آید ، یروی عن الضعفاء این را دارد نجاشی این خودش یروی عن الضعفاء علامت ضعف بوده خودش به نفسه علامت ضعف بوده خود یعتمد المراسیل علامت ضعف بوده یعنی مبانی حدیثی او ضعیف است ایشان اصولا مبانی حدیثی‌اش ضعیف است . یکی‌اش هم همین تساهل در حدیث است شاید ما برای اولین بار عرض کردیم مرحوم نجاشی الان خوب معروف است که مرحوم نجاشی نقل کرده که از قول احمد اشعری که سهل ، حالا نمی‌خواستیم وارد آن بحث بشویم که سهل بن زیاد کذاب است این را نجاشی اینطوری دارد می‌خواهید بیاورید عبارت را سهل بن زیاد ابو سعید الادمی الرازی بیاورید ، ببینید دقت کنید عبارت نجاشی را سهل بن زیاد ابو سعید الادمی الرازی عبارت نجاشی را بخوانید تا من یک توضیحی بدهم .**

**یکی از حضار : مدخل 490 سهل بن زیاد ابو سعید الادمی الرازی کان ضعیفا فی الحدیث**

**آیت الله مددی : ببینید دقت کنید کان ضعیفا فی الحدیث این تضعیف نیست ، در قواعد تحدیث مراعات قواعد تحدیث است و لذا معروف شده بین الان متاخرین خوب خیلی‌ها نوشتند اگر بگوید ضعیف این تضعیف است بگوید ضعیف فی الحدیث این تضعیف نیست. چرا چون ضعیف فی الحدیث یعنی قواعد را مراعات نمی‌کند مثلا به نحو وجاده است می‌گوید عن ، این قواعد را مراعات نمی‌گوید چرا چون نه اینکه دروغ گفته مبنایش این بوده مبانی‌اش ضعیف است .**

**یکی از حضار : مثل منبری‌ها که می‌گویند آسید غلام فرمود**

**آیت الله مددی : مبانی حدیثی‌اش ضعیف است دقت می‌کنید ، غیر معتمد علیه فیه روی خودش نمی‌توانیم حساب کنیم دقت کنید چقدر لطیف است چرا چون سهل بن زیاد خودش راوی نیست از امام سهل بن زیاد کتب کوفه را آورده است .**

**یعنی اگر می‌خواهیم حساب بکنیم طریق و لذا مرحوم مجلسی پدر در روضة المتقین زیاد دارد حالا این عبارتش زیاد است سهلٌ طریق تعبیرش این است مختصر می‌کند و سهلٌ طریقٌ ، سهل یعنی سهل بن زیاد طریق به کتاب است مثلا سعد بن زیاد عن الوشاء سهل بن زیاد عن الاحمد بن ابی نصر بزنطی ، مرحوم نجاشی می‌گوید به خودش نمی‌شود اعتماد کرد یعنی نسخه اگر منفرد به خودش بود مشکل است اما این ممکن است در نسخ دیگر هم موجود بوده در قم چون کتاب بزنطی موجود بوده است . دقت کنید .**

**این نظر خود نجاشی است می‌گوید آقا ایشان مبانی‌اش ضعیف است نقل می‌کند از مصادر روی نقل خودش غیر معتمد علیه به تنهایی به او نمی‌توانیم اعتماد کنیم فیه فی الحدیث چرا چون از مصادر نقل کرده بعد می‌گوید و کان شهد علیه ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی بالکذب و الغلو ، لذا عده‌ای از آقایان که می‌گویند سهل ضعیف است همین شهادت احمد است این صراحت دارد که ایشان دروغ گفته اصلا این خیلی بد است آن کان ضعیفا فی الحدیث مشکل نبود .**

**من نظرم خودم برای اولین بار چون آقایان گرفتند تضعیف من نظرم این است که مرحوم نجاشی می‌گوید نه احمد تند رفته دروغ گو نیست مبانی‌اش ضعیف است ، احمد حرفش چیست ؟ می‌گوید آقا عن الوشاء عن البزنطی چرا چون هر دویشان اهل کوفه هستند قم رفتند و فرقش این است که مرحوم سهل بن زیاد از شهر تهران است اهل ری است مرحوم احمد از اطراف ری کلین یا گلین یا هر چه ، مرحوم احمد اشعری اهل قم است معذرت می‌خواهم اهل قم است در قم بوده است .**

**هر دو رفتند کوفه و هر دویشان هم کتاب بزنطی را آوردند سهل گفته عن البزنطی احمد چه می‌گوید ؟ می‌گوید ایشان نگوید عن البزنطی ایشان کتاب را از بازار گرفته از او نشنیده من در کوفه بودم از او نشنیده است ، این باید بگوید وجدت فی کتاب احمد . اختلاف پس سر چه شد دروغ نگفته مبنایش ضعیف است دقت بکنید ، این را توجه نمی‌کنند .**

**ایشان می‌گوید این دروغ می‌گوید عن احمد نجاشی می‌گوید دروغ نمی‌گوید مبنایش این است مبنایش این است که به نحو وجاده هم باشد می‌شود گفت عن نگفت سمعت نگفت قرات علیه ، آنها می‌گویند نه اگر گفت از همان طوری که در جامع المقدمات هم خواندیم عن در لغت عرب برای مجاوزه است اصلا فرقش با من این است ما در فارسی عن و من را یک جور معنا می‌کنیم می‌گوییم از ، در لغت فارسی می‌گوییم از هم من را می‌گوییم از صرت من البصرة هم عن ، اما عن در لغت عربی برای مجاوزه است یعنی می‌آید یک چیزی را نگاه می‌کند یک چیز دیگری را هم نگاه می‌کند که این از او رد شده باشد این نکته دارد .**

**رمیت سهم عن ببینید عن نمی‌گوید من القوس ، چون اگر بگوید من القوس یعنی ممکن است شما کمان را گرفتید ته کمان از اینجا مثلا تیر رفته اما اگر گفت عن القوس داخل کمان بود دقت کنید داخل کمان بود مجاوزه این است داخل کمان بود از داخل کمان خارج شد پس وقتی گفت عن فلان یعنی این کلام نزد این آقا بود از آقا خارج شد ، دقت کنید ملتفت شدید ؟ چرا نگفتند من نگفت علی بن ابراهیم من ابیه ، حالا در فارسی ما می‌گوییم من ابیه عن ابیه را از معنا می‌کنیم . یعنی چه عن روشن شد کلمه‌ی عن عنه ؟**

**این است که اینها می‌گفتند عن عنه مساوق با اتصال است یعنی باید یک نوع ارتباطی با او داشته باشد ، مثل تیر که با کمان ارتباط دارد از او جدا می‌شود مجاوزه معنایش این است رمیت السهم عن القوس نه من القوس ، یعنی این تیر داخل کمان بود از داخل کمان پرت شد ، پس وقتی گفت علی بن ابراهیم عن ابیه یعنی مطلب نزد پدرش بود از پدرش صادر شد ، لذا عن عنه ، روشن شد ؟ عن عنه را مساوق با اتصال گرفتند .**

**اما سهل بن زیاد می‌گفت نه فرض کنید عن به معنای از است ممکن است اتصال باشد ممکن است اعم از اتصال باشد مرحوم نجاشی می‌گوید اینجا نگو ایشان کذاب است ایشان کذاب نیست دقت کنید ، ایشان کذاب نیست ایشان دروغ نگفته است ، مبنای حدیثی ایشان ضعیف است و مثال دیگر هم زدم الان مرحوم آقای شیخ عباس قمی که فی غایة الورع والتقوی واقعا مرد فوق العاده‌ای است به لحاظ ، خیلی مرد موفقی هم هست نسبت به خودش واقعا فوق العاده است ایشان ، خوب ایشان در همین مفاتیح زیاد دارد شیخ طوسی به سند معتبر نقل کرده در تهذیب ، من گاهی هم مراجعه می‌کنم آخر خوب سند ضعیف است چرا چون ایشان مبنایش این است که کتب اربعه معتبر هستند . یک کسی این را بخواند می‌گوید شیخ عباس قمی دروغ گفته ، دروغ نگفته شیخ عباس قمی دقت کنید این یک نکته‌ی فنی است .**

**مرحوم نجاشی می‌خواهد بگوید آقا این دروغ نگفته این دروغ گو نیست ، دقت کنید الان یکی از موارد تضعیف سهل بن زیاد همین است نکته‌اش را این گرفتند که احمد اشعری شهد علیه بالکذب ، و به نظر من این کذب و غلو هم چون غلو سیاسی است چون احمد تقریبا مسئول قم یعنی مسئول اداری و سیاسی ، شخصیت سیاسی قم احمد اشعری است اشاعره اصولا سیاست قم دستشان بود چون اینها شهر قم را اینها شهر کردند از طرف ری از طرف حکومت ری ، احمد وکان یلقی السلطان به این معنا ، دقت می‌کنید ؟**

**آن وقت امثال سهل بن زیاد خط غلو اینها مخالف با دولت بودند و استقلال قم باید جدا بشود و شیعه برای خودش دولت تشکیل بدهد و الی آخره همین حرف‌هایی که الان هم متعارف است ، آن مطلبش شاید درست باشد . و لذا هم از قم بیرونش کرد این بیرون کردن برای غلو است نه بیرون کردن برای کذب . از قم بیرونش کرد اخرجه من قم .**

**اما نجاشی ، خیلی عجیب است اگر این مطلب این طوری باشد خیلی نجاشی با یک دقت و ظرافت عجیبی دارد می‌گوید بابا سهل بن زیاد کذاب نیست ، شما می‌گویید گفته عن با اینکه نشنیده وجاده است بله قبول دارم اما این مبنای ضعیفی است ، به این نگویید این آقا کذاب است ، چون ایشان طریق است چون سهل بن زیاد هیچ روایتی از امام ندارد همه‌اش کتب نقل می‌کند .**

 **یکی از مشکلاتی که بعدها در قم پیدا شد همین بود ، عده‌ای از کوفه آمدند یا عده‌ای از قم رفتند یا از شهرهای دیگر مصادر شیعه را از کوفه و بغداد و انبار و واسط و اینها جمع کردند آوردند قم که در قم اینها تنقیح شد پالایش شد دقت می‌کنید این پالایش را رویش حساب کردند عرض کردم تقریبا من به ذهنم هنوز هم ننوشتم حتی خودم لیستش هم ننوشتم فکر می‌کنم حدود بیست نفرند تقریبا کسانی که این مصادر را به قم آوردند ، یکی‌شان هم سهل بن زیاد است لکن احسن اینها و افضل اینها و اتقن اینها علی الاطلاق احمد اشعری است چون فوق العاده دقیق است فوق العاده مرد ملایی است خودش و فوق العاده ضوابط تحدیث را مراعات می‌کند به دقت مراعات می‌کند همین قصه را هم دارد که رفتم نزد وشاء کتاب ابان را گرفتم شب بود گفتم بخوانم برایت یا بخوان برایم گفت برو فردا گفتم نمی‌شود کتاب ببر فردا ، گفتم من اگر کتاب ببرم ممکن است امشب بمیرم همراهان من خیال می‌کنند من این کتاب را از تو شنیدم می‌برند قم به عنوان کتاب من می‌گویند، پس نزد تو خوب این خیلی عجیب است این کجا آن تساهل که برود از بازار بخرد بیاورد این دو تا با هم دیگر دو قطب کاملا ، طبیعی هم است که احمد بیاید بگوید این آقا دروغگو است خوب این کسی که این کار را می‌کند یک شب حاضر نیست کتاب را تا خانه‌ی خودش ببرد که این همراهان من اشتباه می‌کنند امشب در اشتباه واقع می‌شوند من تا نخوانم کتاب را تا تو نخوانی من با خودم بیرون می‌برم این کتاب را ، خوب انصاف قصه یعنی فرق خیلی زیادی است دیگر تفاوت یکی دو تا نیست ما شاء الله .**

**لذا به نظر ما می‌آید که در این جا هم مرحوم نجاشی خیلی دقیق و ظریف مطلب را نوشته است روی مبانی حدیث شناسی این کار تساهل است ، اما روی حجیت و قبول این کار ضعف است قابل قبول نیست ، ما این ها را قبول نمی‌کنیم . و لذا شاهدش هم این است که مرحوم محمد بن احمد بن حسن بن ولید ابن ولید معروف در فهرست خودش از ابن بطه نقل نمی‌کند . دقت کردید ؟ خیلی عجیب است و این خیلی نکات ظریفی است ، گفتیم حالا امشب یک کمی افتادیم در نجاشی این بحث نجاشی درست و خود ما هم الان متحیریم یعنی خود من هم هنوز متحیرم که چرا این کتاب ابن بطة این اختلاف نسخ را دارد یعنی این مشکل کتاب چرا این جوری شده است ؟ یعنی چرا به این صورت درآمده است ؟**

**چون متاسفانه عرض کردیم اولا خود ابن بطه که نجاشی می‌گوید فی فهرست ما رواه غلطٌ کثیر این که یکی ، ابن ولید که اصلا معتقد است ایشان ضعیف است قابل اعتماد نیست حالا آن تجلیلی که ، نجاشی هم منصفانه صحبت کرده است کبیر المنزلة بقم کثیر الادب کثیر الفضل کثیر العلم یتساهل فی الحدیث ، روشن شد ؟**

**الان برای خود ما هم هنوز روشن نیست فقط آن چه که ما الان می‌دانیم این است که اگر راست باشد که مرحوم نجاشی ناظر به کلمات شیخ است بعضی از نکاتی را که می‌گوید شاید می‌خواهد رد شیخ بکند و این خودش یک مطلبی است دیگر یک مطلبی است یعنی الان برای ما واقعا صعوبت دارد واقعا مثلا نجاشی نسخه‌ی ابن بطه را که داشته مثلا قرائت شده بر ابن مرعشی ، حسن بن حمزه‌ی مرعشی ، ببینید ابو المفضل را بیاورید حالا ، محمد بن عبدالله یا عبید الله بن مطلب فلان شیبانی ، ابو المفضل یکی از مشایخ معروف بغداد است سنی‌ها هم زیاد از او نقل کردند ، تاریخ بغداد را می‌خواهید بیاورید ، حالا اول نجاشی را بیاورید بعد تاریخ بغداد .**

**در تاریخ بغداد اصلا حتی بزرگان اهل سنت از او نقل کردند تضعیفش هم کردند یکی از کارهای مهم ابو المفضل شیبانی رحله‌ی در طلب حدیث است خراسان رفته قم رفته نمی‌دانم مصر رفته شام رفته یمن رفته خیلی جاها رفته برای طلب حدیث این خیلی خودش تاثیر دارد ما در شیعه رحله‌ی در طلب حدیث ما کم است همین است که قمی‌ها آمدند به کوفه شنیدند یا عده‌ای احتمالا مثلا این همه ما بزرگان در قم داشتیم این رحله را نکردند بیایند تا نیشابور از فضل بن شاذان حدیث بشنوند با این شخصیت بزرگی که ایشان دارد با این جلالت قدری که ایشان دارد .**

**ابو المفضل شیبانی عمده‌ی نکته‌اش این رحله‌ی در طلب حدیث است لذا در آن زمان هم خوب آن شهرها دور بود فاصله‌ها زیاد بود حالا برای نجاشی را بخوانید فقط من الان شبهه دارم وفات ایشان 385 است یا 387 است ، هفت است به نظرم . یا 385 است یا 387 است به نظرم شاید 85 باشد و طبعا ابو المفضل چیزی در حدود بیست سال بیست و سه سال قبل از آمدن شیخ ، اصلا 385 تولد خود شیخ است لذا شیخ ایشان را درک نکرد ابو المفضل را کلا درک نکرد عبارت نجاشی را بخوانید نجاشی 372 است ایشان در وقت فوت ابوالمفضل یا 13 ساله بوده یا 15 ساله بوده .**

**یکی از حضار : علاوه بر اینکه بغداد هم بوده شیخ**

**آیت الله مددی : بغداد هم بوده می‌گوید سالت منه شیء الکثیر معلوم می‌شود چون آقا زاده بوده پدرش هم اهل حدیث بوده است ایشان هم از بچگی 13 سالگی خیلی است از همان بچگی افتاده در علم حدیث و اسانید و کتب مرحوم نجاشی .**

**یکی از حضار : مدخل 1059 عنوانش هم محمد بن عبدالله**

**آیت الله مددی : عبید الله هم گفتند حالا عبدالله مشهور تر باشد شاید اما عبید الله هم گفتند .**

**یکی از حضار : تا حضرت آدم می‌رود بعد می‌گوید ابو المفضل**

**آیت الله مددی : تا قبل از آدم به آدم برسد با ما هم می‌شود رفیق بشود پسر عمو می‌شود ما در آدم با ایشان ، شیبانی ایشان است ، اسمش از بنی شیبان است .**

**یکی از حضار : کان سافر فی طلب الحدیث**

**آیت الله مددی : این رحله ، کان سافر فی طلب الحدیث عمره خیلی گشته است و لذا هم وقتی آمد بغداد ساکن بغداد شد خیلی رویش هجوم آوردند سنی و شیعه از او قبول کردند ، بفرمایید .**

**یکی از حضار : اصله کوفی و کان فی اول امره ثبت ثم خلط**

**آیت الله مددی : ثم خلّط این قر و قاطی می‌کرد این قر و قاطی کردن خیلی مثلا حدیث این شیخ را به یکی دیگر نسبت می‌دهد حدیث این شیخ را به دیگری نسبت می‌داد چون این خودش یک مصیبتی بود ، اصلا بخاری را می‌گویند آزمایش کردند معروف است آزمایش بخاری به این بود وقت آمد بغداد صد تا حدیث را گرفتند سند این یکی را به متن آن یکی چسباندند ، آن یکی را به این یکی چسباندند خواندند برای بخاری تمام را تصحیح کرد ، گفت این سند برای آن متن است این متن برای آن سند است این سند برای آن متن است ، این ها را که با هم مخلوط کرده بودند اگر راست ما باشد ما هم بمیریم برای ما هم می‌گویند اگر راست باشد اما انصافا البته انصافا خوب بخاری مسلط است انصافا باید روی همان مبانی خودشان انصافا حدیث شناس بزرگی است نمی‌شود البته مثل ابن عقده از ایشان خیلی قوی تر است حافظه‌اش هم خیلی از ایشان بیشتر است .**

**ابو بکر جعاوی نمی‌دانم چهارصد هزار یک ارقام عجیب و غریبی را نقل می‌کنند که آدم اصلا متحیر است که اینها اصلا راست است دروغ است ، از مثلا ابن عقده سیصد هزار حدیث حفظ بوده خود کل وسائل با مکرراتش سی و پنج هزار است ده برابر وسائل خوب خیلی است سند و متن و خیلی واقعا اعجوبه‌هایی بودند یعنی واقعا انصافا نمی‌شود انکار کرد ، حدیث یک حالت عجیبی در دنیای اسلام پیدا کرد اصلا قابل تصور نیست بعضی از محدثین نوشتند دیگر اسم بردند در بغداد که آمدند مجلس املاء تشکیل دادند سیصد و خورده‌ای است چهل هزار نفر حاضر شدند پای مجلس ، یکی دیگر من دیدم هفتاد هزار و این دقیق هم بود به این معنا که بعد از متفرق شدن مجلس حزروا ال، حزروا این را هم من عربی‌اش را بگویم حزروا به معنای حاء لفظا ، حاء و زاء اخت الراء بعدش هم راء حزر حزر با ز است نه حظر که ما می‌گوییم با ز اخت الراء این حزر به معنای تخمین است .**

**و لذا مثلا ما در داریم خرز بعضی‌ها هم حرز نوشتند حزر و خزر و تخمین و حدس یکی است ، حزروا یعنی تخمین زدند الان هم در کشورهای عربی عراق این را دارند حزوره به آن می‌گویند حزوره یعنی معما ، معما را می‌گویند حزوره یعنی باید با فکر و اینها حلش بکنند، حزروا المکان یعنی می‌آمدند طول و عرض این مکان را اندازه می‌گرفتند مثلا می‌گفتند اینجا کلا سی هزار متر است هر متری دو نفر می‌شود شصت هزار نفر ، حزروا المکان یعنی نه اینکه تخمینا بگویند می‌آمدند حزروا المکان مکان را اندازه می‌گرفتند مثل الان که می‌گویند اگر در فلان خیابان جمع بشوند اندازه گرفتند چند نفر هر مثلا متری چهار نفر می‌ایستند دو نفر می‌ایستند حساب کردند متری دو نفر این مثلا شصت هزار نفر هفتاد هزار نفر در آنجا حضور داشتند .**

**آن وقت معید داشتند به اصطلاح یعنی اینکه استاد می‌نشست روی منبر می‌گفت حدثنا به فاصله‌ی ده متر یکی می‌گفت حدثنا بعد یکی دیگر به فاصله‌ی بعدی می‌گفت حدثنا بعد به فاصله‌ی بعدی حدثنا این جوری می‌گفتند علی بن ابراهیم ، آن می‌گفت علی بن ابراهیم همین جوری یکی یکی کلمه کلمه می‌گفتند تا معنای ، لذا خیلی شان عجیبی پیدا می‌کند یعنی صحبت عادی نیست نزد آن ها ارقام خیالی است اصلا حدیث اصلا قابل قیاس با حدیث ما نیست بفرمایید آقا .**

**یکی از حضار : حالا این عبارت از این به بعدش می‌رود در احوالش که**

**آیت الله مددی : بخوانید این هم خوب است .**

**یکی از حضار : جل اصحابنا یضعفونه ، بعد**

**آیت الله مددی : وقد سمعت منه شیء کثیر نخواندید ؟**

**یکی از حضار : اسم کتاب‌ها را می‌آورد می‌گوید و رایت هذا الشیخ و سمعت منه کثیرا ثم توفقت عن الروایة عنه الا بواسطة بینی و بینه اسم هم نمی‌برد .**

**آیت الله مددی : خیلی عجیب است . این را می‌گویند ، ما اسمش را گذاشتیم ذیل روش فهرستی این را اسمش را گذاشتیم روش مشایخی یعنی خود ایشان ضعیف است اما یکی این خیال کرده واسطه یعنی مثلا واسطه کتاب باشد نه مراد از واسطه این است اگر یک شیخ بزرگواری یک کسی که استاد حدیث است مثل ابن غضائری از او نقل بکند من اعتماد می‌کنم چرا چون او استاد است حدیثش را تنقیح کرده است دقت کردید این خودش یک روشی است این را آقایان ما الان قبول ندارند مثلا آقای خوئی می‌گوید این مثلا علی بن ابراهیم ثقة نقله عن فلان این ضعیف دقت کردید ؟ یا روی ، این یک راهی بوده من اسمش را گذاشتم روش یا منهج مشایخی و لذا عرض کردیم منهج مشایخی خودش یکی از مناهج متعارف آن زمان بود .**

**و لذا در باب احتمالات هم عرض کردیم احتمالا عبارت کامل الزیارات ناظر به منهج مشایخی باشد یعنی من از مشایخ گرفتم دقت کنید نه این که کل سند صحیح است اینجا نجاشی تصریح می‌کند اگر واسطه باشد نقل می‌کنم ، الان ما واسطه باشد یا نباشد نقل نمی‌کنیم چون طریقه‌ی ما رجالی است این طریقه ذیل طریقه‌ی فهرستی است شبیه طریقه‌ی فهرستی است چرا چون گفتند این آقا استاد است وقتی که استاد بود این وقتی که حدیث را از یک شخص ضعیفی مثل ابو المفضل می‌شنود نگاه می‌کند با قرائن و شواهد آن وقت ما قبول می‌کنیم اگر ایشان قبول کرد ما هم قبول می‌کنیم ایشان چون متخصص در حدیث است حدیث شناس است ما چون ایشان قبول کرده ما قبول می‌کنیم مورد قبول ما هم هست .**

**و لذا این عبارت نجاشی هم مشعر به همان نکته‌ای است که نکات کلامشان بیشتر فهرستی است نه رجالی الان رجالی باشد فرق نمی‌کند، یک شیخی هم در وسط باشد خوب باشد چه فرقی می‌کند ؟ بعد مات را دارد یا ندارد ، ندارد ایشان ؟**

**یکی از حضار : رایت هذا الشیخ و سمعت منه کثیرا ثم توقف عن الروایة عنه الا بواسطة بینی وبینه**

**آیت الله مددی : خیلی عجیب است ها**

**یکی از حضار : این عبارت چیز را هم که فرمودید آوردم ، تاریخ بغداد که از قضا شماره‌اش هم شبیه است .**

**آیت الله مددی : آها بفرمایید .**

**یکی از حضار : مدخل آن 1059 بود این 1082 خیلی نزدیک است ، محمد بن عبدالله مجدد همان عبید الله هم فرمودید بعضی مصادر دیگر عبید الله هست اینجا باز عبد الله است .**

**آیت الله مددی : عبید الله هم دارند . دیگر حافظه‌ی ما نسبتا با تمام پیرمردی امروز ، چون این یک شخصیتی معروفی است ، ابوالمفضل یکی از شخصیت‌های معروف است ، بفرمایید .**

**یکی از حضار : شیبانی را دارد در نجاشی نبود آنجا تا شیبان رفته بوده اما می‌گوید ابوالمفضل الشیبانی الکوفی نزل بغداد و حدث بها بعد اسم می‌برد محمد بن الطبری ، محمد بن عباس و فلان و فلان بعد ده نفر را که اسم می‌برد می‌گوید وعن خلق کثیر من المصریین و الشامیین و جزریین واهل ثغور معروفین و مجهولین .**

**آیت الله مددی : جزریین می‌دانید کجاست ؟**

**یکی از حضار : جزائر عراق یا جزائر شمال ؟**

**آیت الله مددی : نه جزیرة در اصطلاح قدیم شمال عراق است یعنی فرات و دجله از ترکیه سر چشمه می‌گیرند من رد شدم از ترکیه از سرچشمه‌ی فرات رد شدم ، فرات و دجله از ترکیه سرچشمه می‌گیرند وارد سوریه می‌شوند یک مقدار در سوریه هستند وارد عراق می‌شوند شمال عراق ، در کوه‌ها می‌آیند تا ‌می‌رسد به صحرا این فاصله‌ی بین دجله و فرات را در کوه‌ها جزیره می‌گویند وقتی به دشت می‌رسد بین النهرین می‌گویند .**

**یکی از حضار : ابن اثیر هم از همانجاست ؟**

**آیت الله مددی : ابن اثیر هم از همانجاست . یعنی جزیره در اصطلاح جغرافیای قدیم ما بین ولایت عراق و بین شام بود شام قدیم هم شامل اردن و سوریه‌ی فعلی و لبنان و فلسطین تمام اینها را شامل می‌شد و لذا الان به آن می‌گویند الشامات الکبری ، گاه گاهی هم ادعا می‌کنند که اینها همه شام هستند باید برگردند به شام ، الشامات الکبری شامل تمام اینها می‌شود . فاصله‌ی بین عراق را هم جزیره می‌گفتند که الان شمال عراق است دقت فرمودید ؟ آن وقت مثل عامد ، عامد که الان به آن معنا نباشد ، عامدی هم برای شمال عراق است عامد الان نباشد همین که هست که چیز حدیث دارد ابن اثیر نه یکی دیگر هست که خیلی معروف است برای حدیث دارد که می‌گویند شهید ثانی هم از او گرفته است اصطلاح علوم و حدیث ، شهرزور ، شهرزوری**

**یکی از حضار : ابن صلاح شهرزوری**

**آیت الله مددی : اها ابن صلاح شهرزوری ، شهرزور هم از شمال عراق است ، از شهرهای شمالی ، همین اربلی که الان هم جزو ، همین اربیل دیگر این اربلی ما از اربیل است که الان از سلیمانیه و اربیل اینها همه شهرهای شمال عراق هستند که یعنی ایشان تا شام و بعد اهل ثغور ، ملتفت شدید اهل ثغور مرادش چیست ؟ مرز یعنی رفته تا خراسان تا مرز و تا آن سر تا ماوراء النهر و آنجایی که مرز با کفار است تا مرز با کفار هم ایشان رفته است .**

**مخصوصا ماوراء النهر و آن قسمت‌ها خیلی سرد بوده است ، ابن بطوطه نوشته اینقدر اینجا سرد است که اصلا من وقتی می‌خواستم سوار بشوم بیست تا لباس پوشیدم ، بیست تا لباس من پوشیدم دیگر نمی‌توانستم سوار اسب بشوم من را بغل کردند روی اسب گذاشتند ، گفت یک جوری من لباس پوشیده بودم که اصلا نمی‌توانستم سوار اسب بشوم من را بغل کردند روی اسب گذاشتند ببینید تا کجاها رفته الان هم کسی تا آنجاها برود واقعا همت است دیگر الان همین الان هم با این تشکیلات و با این هواپیما و قطار و ، تا اهل ثغور خیلی یعنی تقریبا می‌شود تمام دنیای اسلام رفته است تا شام و مصر و آن طرف شمال آفریقا بگیرید تا ماوراء النهر تا آخر خراسان و تا مرز چین و هند و آنجاها تا آنجا رفته است ایشان .**

**یکی از حضار : آنجا اینقدر سرد است این طرف سرد نیست**

**آیت الله مددی : نه ابن بطوطه نوشته است .**

**یکی از حضار : ماوراء النهر طرف کوه هیمالیا**

**آیت الله مددی : نه به کوه هیمالیا نمی‌رسد بفرمایید آقا ، معلوم شد که یک شخصیتی است و لذا وقتی آمد بغداد ریختند دیگر گفتند همه جا رفته است دیگر طبیعی بود که بریزند لکن ایشان می‌گوید نجاشی می‌گوید خلط می‌گوید اولش خوب بود بعد قر و قاطی کرد .**

**یکی از حضار : و کان یروی غرائب الحدیث وسوالات الشیوخ وکتب الناس عنه بانتخاب الدارقطنی ثم بان کذبه فمزقوا حدیثه وابطلوا روایته**

**آیت الله مددی : ببینید بان کذبه نجاشی نمی‌گوید کذب می‌گوید ضعفه ، می‌گوید دروغ نمی‌گفته قر و قاطی کرده خلط ، راست و دروغ قاطی کرده ، اگر یک استاد نقل بکند راستش را نقل کرده است اینجا هم عرض کردم این جا را که واضح است پاره کردند ، دو تا عبارت غالبا سنی‌ها دارند فخرقنا حدیثه یعنی پاره کردیم فحرقنا حدیثه یعنی آتش زدیم حالا ایشان مزق گفتیم یعنی پاره کردیم گاه گاهی این کلمه جابجا می‌شود بین خرقنا حدیثه و بین خرقنا حدیثه سوزاندیم بفرمایید .**

**یکی از حضار : وکان بعده یضع الاحادیث للرافضة و یمنی فی مسجد الشرقیة**

**آیت الله مددی : این احتمالا قرینه‌ی ضعفش این است ایشان می‌گفتند تو مثلا رفتی آن طرف ماوراء النهر حدیث در فضل علی بن ابی طالب این چیست درست کردی تو دقت کردید ؟ لذا مرحوم آقای مظفر رحمة الله آقای شیخ محمد حسین که واقعا در کلام در همان اول دلائل الصدق یک بحثی دارد ایشان می‌گوید اگر ما دیدیم یک حدیثی را اهل سنت تضعیف کردند گفتند این راوی ضعیف است این را نمی‌شود ما قبول بکنیم به خاطر اینکه خیلی‌ها را تضعیف کردند چون میل به عنوان رافضی بوده شیعه اصلا مبنایش ضعیف است مبنای تضعیف غلط است . روشن شد ؟ از ذیلش دم خروس معلوم شد . بان کذبه مزقوا حدیثه معلوم شد .**

**چون این می‌رفت مثلا ماوراء النهر می‌گفت یک پیرمردی آنجا دیدم یک حدیث در فضل علی بن ابی طالب این جوری نقل کرده است اینها می‌گفتند دروغ است ماوراء النهر کجا فضل علی بن ابی طالب کجا مخصوصا ماوراء النهر امثال بخاری و اینها بودند که متعصب هم بودند این می‌رفت از اماکن دور مصر و آن جاهای دور در فضل اهل بیت حدیث نقل می‌کرد.**

**و لذا نجاشی می‌گوید این درست بود اولش خوب بود بعد قاطی کرد مشکلش قاطی کردنش بود دروغ نگفت این می‌گوید بان کذبه .**

**یکی از حضار : حاج آقا اهل تشیع که به حرف‌های اهل سنت وقعی نمی‌نهند که آقای مظفر بخواهد ردش بکند .**

**آیت الله مددی : خوب لذا قبول کردند و لذا شیخ طوسی از همین ابوالمفضل نقل می‌کند لکن سه تا از مشایخ یعنی مفید از او نقل می‌کند، ابن غضائری از او نقل می‌کند ، ابن عبدون هم نقل می‌کند پس این اعتماد شیخ طوسی هم روشن شد .**

**شیخ طوسی کتاب ابن بطه را از این راه نقل می‌کند جماعة من اصحابنا عن ابی المفضل ابن بطة ، پس این با حرف نجاشی هم مخالف در نیامد . حالا بخوانید تا آخر حرف ایشان را . یکی هم رفتیم روی ابوالمفضل امشب ، چون این در فهرست شیخ خیلی تاثیر دارد . در بحث‌های ما چون دیگر در آینده دیگر روی ابوالمفضل نمی‌رویم اعتماد به همین بحثی که امشب اجمالا انجام شد بله بفرمایید .**

**یکی از حضار : یک تفصیل آن اجمالی را که ایشان گفته بود ایشان خود حدیث می‌گوید**

**آیت الله مددی : ایشان مثلا ببینید دقت کنید می‌گوید اهل سنت گفتند اگر دارقطنی قبول کرد ما قبول می‌کنیم مرحوم نجاشی چه می‌گوید؟ می‌گوید اگر مشایخ قبول کردند ما قبول می‌کنیم . لذا عرض کردم گاهی اوقات مطالب ما با هم دیگر مثل هم است یک لغت مشترک نیست، یک نفر نیست که ترجمه بکند . مثل همان قصه‌ی مولوی که یکی می‌گفت عنب می‌خواهم یکی می‌گفت انگور می‌خواهم دعوایشان شد گفت بابا یکی است عنب و انگور یکی است دعوا نمی‌خواهد ببینید اینجا می‌گویند به انتخاب دقت کردید ؟ به انتخاب دارقطنی قبول می‌کنیم نجاشی گفت به انتخاب نجاشی قبول می‌کنیم ، بواسطة بینی و بینه .**

**یکی از حضار : خصوصیت دارقطنی چه بود ؟**

**آیت الله مددی : می‌گوید دارقطنی ایشان این حدیث شناس است خودش ، از مشایخ بزرگ است سنن دارد اگر او قبول کرد ما قبول می‌کنیم نجاشی هم همین را گفت می‌بینید دقت می‌کنید چه می‌خواهم بگویم من یکی از نکاتی که همیشه عرض کردم یکی از مشکلات ما الان با اهل سنت در این است گاهی مطالبمان با هم یکی است بیان دو تاست . ایشان گفت بان کذبه این می‌گوید کذب نیست مخلوط است قاطی کرده است مثلا حدیث فلان شیخ را به فلان زده یکی دیگر را به یکی دیگر زده است دروغ نگفته است . مخلط است تخلیط کرده است .**

**یک حدیث از ابن ابی عمیر هست که من از اهل سنت شنیدم لکن چون دیدم یک نفر دیگر از اهل سنت شنیده بود قاطی کرد حدیث سنی و شیعه را من حدیث سنی‌ها را دیگر نقل نمی‌کنم تا با حدیث شیعه دیگر قاطی نشود ، من اصلا حدیث سنی‌ها را دیگر نقل نمی‌کنم تا با این قاطی نشود آن یک جا باشد و این قر و قاطی کردن گاهی پیش می‌آید الان در این نوشته‌های ما هم پیدا می‌شود ، یک حدیثی را نقل می‌کنند بعد معلوم می‌شود برای اهل سنت است ، بفرمایید آقا .بخوانید ایشان گاه گاهی بعد از اینکه مطلبش را می‌گوید نمونه‌هایی از حدیث شخص را می‌آورد این روش خود خطیب بغداد در تاریخ بغداد است .**

**یکی از حضار : این الفاظی را که آورده من اجمالا عرض کنم که می‌گوید سمة الازهری ذکر ابوالمفضل فاساء ذکره والسناء علیه ثم قال وقد کان یحفظ**

**آیت الله مددی : وقد کان ؟**

**یکی از حضار : یحفظ، تفسیر کلام ازهری را جلوتر می‌گوید ، فقال ابوالحسن دار قطنی یشبه الشیوخ**

**آیت الله مددی : یعنی خیلی مثل مشایخ بزرگ است اما نه قر و قاطی می‌کند قابل اعتماد نیست**

**یکی از حضار : ابوالعلاء واسطی می‌گوید کان ابوالمفضل حسن الهیئة جمیل الظاهر نظیف اللبسة**

**آیت الله مددی : خیلی خوش هیکل و خوش لباس**

**یکی از حضار : باز یک سند دیگر از دار قطنی که ایشان گفته یشبه الشیوخ ، حمزه‌ی دقاق گفته که کان صالح الحدیث وقد کتبت عنه وقد کان له سمتا ووقار**

**آیت الله مددی : خیلی خوش هیکل و خیلی خوش ظاهر و خوش منظر بفرمایید .**

**یکی از حضار : بعد یک روایتی را هم می‌آورد از طریق ابان بن تغلب از امام باقر از امیرالمؤمنین ما تحبب الی عبدی احب الی من اداء ما افترضت علیه**

**آیت الله مددی : این قرب فرائض و قرب نوافل است حدیث قرب نوافل است می‌خواهد بگوید ابوالمفضل ، البته ابوالمفضل یک حدیث مرحوم شیخ طوسی منفردا خیلی مفصل هم است حدود 16 – 18 صفحه‌ی چاپ قدیم که حاشیه ندارد در اول امالی آورده از همین ابوالفضل وصیة النبی لابی ذر آن وصیة النبی همین طریقش همین ابوالمفضل است انصافا آثار جعل برایش واضح است یعنی هیات مجموع موضوع است اما برای ابوالمفضل یا مشایخش آنها گفتند ما نمی‌دانیم اما واضح است که پیغمبر چنین حدیثی نگفت در این اصلا بعضی‌هایش خود حدیثش هست من اصطلاحا گفتم هیات ترکیبی مجعول است ، یکی‌اش برای انس است یکی‌اش برای عایشه است روات مختلف یکی برداشته این ها را به هم چسبانده یک سند برایش گذاشته که پیغمبر به اباذر یا اباذر ، حدیث انس است یا اباذر اولش استفاده کرده حدیث انس را آورده است یا حدیث عائشه است یا اباذر یا اباذر که حدیث معروف است وصیة النبی لابی ذر .**

**مخصوصا این آقای معاصر ما رفیقمان یک کتابی دارد وصایا النبی لزوج البتول راجع به ابی ذر هم دارند که وصایای ایشان را برای ابی ذر جمع کرد ، این یکی جعلی است بعضی وصایا هست که سنی‌ها لکن چهار یا پنج تاست آن شاید جعلی نباشد این که واضح است مجعول است .**

**یکی از حضار : آن مفرداتش وارد شده اما یک جایش**

**آیت الله مددی : یک جایش جعلی است . می‌گویم شاید نزدیک شانزده صفحه است نه اینکه حالا این چه مجلس طولانی بوده ، بفرمایید آقا**

**یکی از حضار : بعد می‌گوید سمعت ان یذکر ان ابی المفضل لما حدث عن ابن عباد قیل له من ای ما سمعت من الاکبر او الاصغر وکان اخوین فقال من الاکبر فسن سنة التی سمع منه فیها فذکر وقتا ما تعرض الاکبر قبل له بمدة فکذبه دار قطنی فی ذلک واسقط حدیثه، بعد آن ازهری را دوباره می‌آورد و قال لی الازهری کان ابوالمفضل دجالا کذابا ما راینا له اصلا قط و کان معه فروع فوائد قد خرجها فی مائة جزء فیها سوالات کل شیخ بعد ولما**

**آیت الله مددی : این لم نری له اصلا یعنی اصل در اینجا من یک وقت دیگر هم توضیح دادم دقت کنید مرادش مثلا می‌گوید من رفتم شام نزد فلان شیخ حاضر شدم می‌گوید خوب آن نوشته‌ات را بیاور که در درس او نوشتی عرض کردم احتمالا کلمه‌ی اصل در بعضی از ، این را ان شاء الله بعد توضیح می‌دهم در بعضی از موارد ما هم به این معنا باشد یک کتابی دیدم به فارسی ، اسمش چه بود اسانید نزد یهود آن کتاب که آوردید رجال اسانید یک کتاب گفتید که راجع به اسناد نزد یهود نوشته است سند .**

**یکی از حضار : مقاله‌ای بود فکر کنم .**

**آیت الله مددی : کتاب بود نه بابا کتاب بود . خودت آوردی به من دادی .**

**یکی از حضار : بله یک مقاله‌اش در مورد اسناد نزد یهود بود .**

**آیت الله مددی : نه بابا اصلا اسم کتاب بود . اسم کتاب .**

**در آنجا در حاشیه‌اش اگر این مطلب درست باشد معلوم می‌شود ریشه‌های مطلب از کجا بوده است در حاشیه‌اش نوشته که در یونان وقتی می‌رفتند نزد استاد می‌نوشتند به این می‌گفتند چه مثلا یک لفظ یونانی گذاشتند این مرادف کلمه‌ی چرک نویس است نزد ما ، این کلمه مرادفش با اصل با این معنا شد یعنی آن نوشتاری که نزد استاد نوشتند بعد می‌آمدند پاکنویس می‌کردند خوب غلط داشته می‌گرفتند دیگر، احتمالا یک مدتی اصل و کتاب معنایش این بوده است . اصل می‌گوید ما راینا له اصلا دقت کردید ؟ یعنی ایشان کتاب‌هایی که داشت تفریعات بود گفتیم حالا نزد آن استاد بودی آن کتاب را نشان بده نوشته‌ی استاد یعنی چرک نویس را ایشان ندارد ، چون واقعش هم کوفه انصافا غیر از اینکه جزو ایران بود و بغداد هم جزو ایران بود و اینها مرکز تمدن‌های مختلف بود چون هم یهودی‌های مدعی در حیره خیلی نفوذ داشتند هم مسیحی‌ها ، خود ایرانی‌ها هم از یک طرف مزدکی‌ها و مانوی‌ها یک مقداری من فکر می‌کنم کوفه از این جهت در علوم اسلامی تاثیر گذار بود کلمه‌ی اصل تقریبا گاه گاهی مرادف چرک نویس است نه آن اصلی که من پریشب شرح دادم در مقابل کلمه‌ی کتاب است ، کتاب یعنی مرتب شده منظم شده و برای دیگران نقل کرده اصل آنی است که نزد آن آقا شنیده است ، بخوانید یک بار دیگر برای چیز را ما راینا له اصلا**

**یکی از حضار : ما راینا له اصلا قط وکان معه فروع**

**آیت الله مددی : ما راینا له اصلا قط ، دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟ یعنی این همه مشایخ حاضر شدند خوب بابا تو حاضر شدی نشان بده به ما آن که نوشتی به ما نشان بده ، و ایشان چیزی را که نشان داده سوال و جواب مثلا سئل شیخ فلان باشد تو نشان بده سمعت الشیخ ، می‌گوید شیخ سوال شده جواب داد احتمالا همه به صورت تالیفات خودش است از آن استاد این را پرسیدند این را جواب داد ننوشته من پرسیدم ننوشته چه کسی پرسیده است ؟ بخوانید یک دفعه‌ی دیگر . ما رایت له اصلا**

**یکی از حضار : ما راینا له اصلا قط وکان معه فروع فوائد**

**آیت الله مددی : فروع و فوائد یعنی نوشته‌های خودش فروعاتی که بله بفرمایید**

**یکی از حضار : قد خرجه فی مائة جزء فیها سوالات کل شیخ .**

**آیت الله مددی : سوالات هست اما اینکه سمعت ، دقت کردید اشکالش چیست ؟**

**یکی از حضار : خیلی عجیب دویست جزء بوده**

**آیت الله مددی : صد جزء نوشته است . بفرمایید .**

**یکی از حضار : بعد هم می‌گوید که قال لی الازهری و قد کان الدار قطنی انتخب علیه وکتب الناس بانتخابه علی ابی المفضل سبعة عشر جزئا**

**آیت الله مددی : خیلی است ها**

**یکی از حضار : و زار عمری انه کان یسرق الحدیث**

**آیت الله مددی : کان ؟**

**یکی از حضار : یسرق الحدیث .**

**آیت الله مددی : اها سرقت می‌کرده است .**

**یکی از حضار : بعد هم تاریخ تولد و وفات ابوالمفضل را زده است . می‌گوید اخبرنا علی بن ابی علی قال سمعت ابی المفضل عن مولده فقال لی فی سنة سبع و تسعین و مائتین**

**آیت الله مددی : دویست و نود و هفت زمان حضرت رضا**

**یکی از حضار : فاما سمع الحدیث سنة ست وثلاث مائة .**

**آیت الله مددی : یعنی نه ساله بوده است .**

**یکی از حضار : بعد وفاتش هم می‌گوید که**

**آیت الله مددی : دقت کردید از نه سالگی مشغول سماع حدیث شده است . آخر متعارف در این کتاب چیز هم دارد الکفایة برای خطیب که سن متعارف سماع حدیث یعنی قبول حدیث بیست سالگی است می‌گوید من از نه سالگی مشغول شدم ، دویست و نود و هفت به دنیا آمدم سیصد و شش شروع کردم به شنیدم حدیث می‌شود نه ساله .**

**یکی از حضار : عقلش نمی‌رسد نه سال .**

**آیت الله مددی : حالا بعد تحدیث نمی‌کرده ، می‌رفته مجالس مشایخ حاضر می‌شده می‌نوشته بفرمایید.**

**یکی از حضار : وفوتش را هم می‌گوید که حدثنی الازهری قال توفی ابوالمفضل فی شهر ربیع الاخر من سنة سبع وثمانین وثلاث مائة**

**آیت الله مددی : آها سیصد و هشتاد و هفت من خیال می‌کردم هشتاد و پنج ، پس مرحوم نجاشی که می‌گوید رایت هذا الشیخ وسمعت منه پانزده ساله بوده گفتم یا سیزده ساله یا پانزده ساله .**

**یکی از حضار : هشتاد و یک سال سماع حدیث کرده است .**

**آیت الله مددی : آن وقت شاید مرحوم شیخ هم که اعتماد کرده گفته الان سه تا استاد از ایشان نقل کردند علی ای حال این دیگر خیلی خسته شدم امشب بقیه‌ی مطالب را تکمیلش ان شاء الله .**

**وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین**